

تصحیح علمی - انتقادی از یک منظومه پهلوانی

۹۶-۸۱

سجاد آیدنلو
دانشیار دانشگاه پیام نور ارومیه

A Scientific-Critical Correction of a Pahlavāni Poem

By: Sajjād Aydenloo

Abstract: *Shahriyār-nāme* is one of the long pahlavāni poem (epic poem) about Rostam's grand-grand-grand-child. This poem has already been published twice by the late professor Homāie and Dr. Bigdeli, yet it was not complete (925, and 5175 verses). Its new correction which is based on three versions and include twelve thousands and sixty nine verses has been published along with detailed introduction and annotations. Introducing this publication, the present article intends to put forward some suggestions and questions regarding the introduction, annotations, and the text.

Key words: *Shahriyār-nāme*, correction, criticism, Epic poetry.

تصحیح علمی نقدی لإحدى القصائد الطولانية

الخلاصة: (شهریار نامه) هي إحدى المنظومات الطولانية الطويلة حول أحد أحفاد رستم. وكانت هذه المنظومة قد صدرت مرتين مطبوعة بصورة ناقصة، حيث اشتملت إحدى طبعاتها على ٩٢٥ بيتاً، في حين ضمت الثانية ٥١٧٥ بيتاً، وكان الساعيان في طباعتهما هما المرحومان الأستاذ همائي والدكتور بيكدلي. أما التصحيح الأخير - والذي صدر حديثاً - فقد احتوى على (١٢٠٦٩) اثني عشر ألفاً وتسعين وستين بيتاً، واعتمد مصححها على ثلاث نسخ، وألحق بها مقدمة وتعليقات مفصلة مع فهرس تفصيلية. وهذه المقالة ضمن تعريفها بهذه الطبعة، تتضمن عدداً من الاقتراحات والتساؤلات حول بعض موارد المقدمة والتعليقات وقراءات النص.

المفردات الأساسية: شهریارنامه، التصحيح، النقد، أدب الحماسة.

چکیده: شهریارنامه یکی از منظومه‌های پهلوانی بلند درباره نبیره رستم است. این منظومه پیش‌تر دو بار به صورت ناقص (٩٢٥ و ٥١٧٥ بیت) به همت مرحومان استاد همایی و دکتر بیگدلی چاپ شده، اما تصحیح تازه آن دارای دوازده هزار و شصت و نه بیت است و براساس سه نسخه با مقدمه و تعلیقات مفصل و فهرست‌های راهنما منتشر شده است. در این مقاله ضمن معرفی این چاپ، پیشنهادها و پرسش‌هایی درباره بعضی موارد مقدمه و تعلیقات و ضبط‌های متن طرح خواهد شد.

کلیدواژه: شهریارنامه، تصحیح، نقد، ادب حماسی.

۶۶

شهریارنامه از منظومه‌های پهلوانی مفضل ادب حماسی ایران است. شخصیت اصلی این منظومه، شهریار فرزند برزو و نبیره رستم است و رویدادهای آن در زمان پادشاهی لهراسب اتفاق می‌افتد. روایات این منظومه به شیوه داستان در داستان است و حوادث متعددی در آن گزارش می‌شود که در آنها علاوه بر شهریار پهلوانان دیگر از جمله رستم و زال و فرامرز هم نقش دارند. شهریار در مقایسه با سایر فرزندان و فرزندزادگان رستم (مانند: فرامرز، جهانگیر، برزو و تیمور/ تمور) کمتر شناخته شده است و در روایت‌های منظوم و منثور پهلوانی و سنت نقالی و شفاهی - عامیانه بسیار کم حضور است.

نخستین بار چارلز ریودر فهرست نسخه‌های فارسی موزه بریتانیا (۱۸۸۱م) این منظومه را شهریارنامه نامید و شاعر آن را عثمان مختاری غزنوی، گوینده سده‌های پنجم و ششم معرفی کرد. این انتساب پس از آن در آثار برخی محققان اروپایی و ایرانی تکرار شده است، اما مرحوم استاد اقبال آشتیانی و به‌ویژه زنده یاد علامه همایی - که خود ۹۲۵ بیت از شهریارنامه را در ضمن دیوان عثمان مختاری و به نام او چاپ کرده بودند - در کتابی مستقل به نام مختاری نامه (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۷-۳۹۹) نسبت شهریارنامه را به عثمان مختاری مردود اعلام کردند، اما در بعضی مقالات و مداخل چاپ شده بعد از کتاب ایشان باز این انتساب نادرست و مشهور بازگفته شده است / می‌شود. بر پایه قراین مختلف سراینده شهریارنامه ناظمی با نام یا تخلص مختاری است که به احتمال فراوان در عصر صفویان می‌زیسته و شاید اصفهانی یا هندی - یا ساکن هند - بوده است.

از شهریارنامه فعلاً چهار دست‌نویس شناسایی و معرفی شده که عبارت است از نسخه‌های کتابخانه بانکپور هند، کتابخانه ملی ایران که سهواً به نام شاهنامه فهرست شده است، انستیتوی خاورشناسی تاجیکستان و کتابخانه بریتانیا. اولین بار شادروان استاد همایی ۹۲۵ بیت از این منظومه را بر اساس دو نسخه بریتانیا و مؤسسه خاورشناسی تاجیکستان به همراه دیوان عثمان مختاری در سال ۱۳۴۱ چاپ کردند و سال‌ها این ابیات تنها مرجع پژوهشگران درباره شهریارنامه بود و البته هنوز هم است. چند سال بعد مرحوم دکتر غلامحسین بیگدلی ۵۱۷۵ بیت از این متن را از روی نسخه تاجیکستان رونویسی کردند که ابتدا در سال ۱۳۵۸ به صورت دست‌نوشته و به خط خود ایشان و بعدها به شکل حروف چینی شده (تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۷۷) منتشر شد. تصحیح جدید این منظومه بر پایه سه نسخه کتابخانه ملی، مؤسسه خاورشناسی تاجیکستان و کتابخانه بریتانیا انجام گرفته و در ۱۲۰۶۹ بیت چاپ شده است. از آنجایی که با کوشش‌های بسیار مصحح محترم تصویری از دست‌نویس کتابخانه بانکپور ایالت پنتای هند به دست ایشان نرسیده، از این نسخه در تصحیح جدید استفاده نشده و دست‌نویس کتابخانه ملی اساس کار قرار گرفته است.

شهریارنامه، سروده مختاری (دوره صفویه)، تحقیق و تصحیح دکتر رضا غفوری؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۷



مصحح جوان این متن که پیش‌تر در دیگر تصحیحات و مقالات خویش در حوزه ادب پهلوانی ایران کارآزمودگی و روش دانی خود را به خوبی نشان داده‌اند، خوشبختانه شهریارنامه را نیز به شیوه‌ای کاملاً علمی - انتقادی و محققانه تصحیح و چاپ کرده‌اند. این کتاب با گزارش مصحح گرامی درباره کارشان آغاز می‌شود و سپس مقدمه بلند و عالمانه ایشان در صد و پنجاه و هشت صفحه (ص ۲۹-۱۸۶) این مسائل را درباره متن، ناظم و موضوع منظومه بررسی کرده است. واژه شهریار، خاندان شهریار، نام منظومه در نسخه‌ها، سراینده شهریارنامه، زمان سرایش متن، مذهب ناظم، منبع منظومه، خلاصه داستان‌های شهریارنامه، روایت‌های مربوط به شهریار در سنت نقالی و شفاهی - عامیانه، مهم‌ترین تحقیقات درباره شهریارنامه، ویژگی‌های سبکی اثر و نسخه‌شناسی منظومه. این مقدمه یکی از بهترین و دقیق‌ترین مقدمه‌هایی است که بر منظومه‌های پهلوانی تا امروز تصحیح شده، نوشته شده است. متن منظومه با شماره‌گذاری پنج‌تایی و عرضه نسخه‌ها در زیرنویس صفحات آمده و پس از آن تعلیقاتی در هشتاد و هفت صفحه (ص ۸۴۵-۸۵۱) برای ابیات نوشته شده که در توضیح لغات، ترکیبات و نکات داستانی متن راهگشاست. با توجه به اینکه غالب منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه بدون توضیحات و یادداشت‌های لازم منتشر شده این بخش را باید از مزایای روش شناختی تصحیح مورد بحث به شمار آورد. در پایان نیز به ترتیب واژه‌نامه متن (ص ۸۴۵-۸۵۱) شامل معنای مهم‌ترین لغات، نمایه نام اشخاص، مکان‌ها و جانوران (ص ۸۵۵-۸۷۵) و نهایتاً فهرست منابع (ص ۸۷۷-۸۹۲) قرار گرفته است. تعدد ارجاعات دقیق در زیرنویس‌های مقدمه و تعلیقات و فهرست ۲۶۶ منبع کتاب‌نامه نشان می‌دهد که برای نگارش مقدمه و توضیحات تصحیح تازه شهریارنامه استقصای تقریباً تام صورت گرفته است. انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار نیز با همکاری نشر سخن این متن را همچون سایر کارهای این ناشر در دوره مدیریت جدید آن، بسیار آراسته و خوش‌خوان چاپ کرده است.

پیش از بررسی برخی موارد تصحیح جدید شهریارنامه این نکته را باید یادآوری کرد که دکتر فرزاد قائمی، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، در مقاله‌ای نوشته‌اند که تصویری از نسخه کتابخانه بانکپور را به دست آورده‌اند و تصحیح دیگری از شهریارنامه را بر اساس این دست‌نویس و مقابله با سه نسخه دیگر در دست چاپ دارند^۱ که باید منتظر انتشارش بود و تفاوت‌های متن، مقدمه، تعلیقات، روش و دستاوردهای آن را با تصحیح منقح کنونی سنجید.

الف) نکاتی از مقدمه

۱. در (ص ۳۰) مقدمه به فرزندان برزو در روایت‌های پهلوانی اشاره کرده و از: تمور/ تیمور، کریمان، جهان‌سوز و شهریار نام برده‌اند. چون روش کار محقق / مصحح ارجمند مبتنی بر استقصا در منابع است، برای تکمیل این بحث ایشان افزوده می‌شود که در اسکندرنامه روایت آسیای میانه از جهان‌افروز دختر برزو و سلم بن برزو یاد شده^۲ و در طومار نقالی مرحوم مرشد زریری اصفهانی - که البته پس از نگارش مقدمه دکتر غفوری بر شهریارنامه چاپ شده و طبعاً در آن زمان در دسترس ایشان نبوده - نام‌های خورشید بن برزو و قهرمان بن برزو آمده است.^۳

۲. در بحث از دلایل نادرستی انتساب شهریارنامه به فرخی سیستانی شاعر نامدار دربار محمود غزنوی از جمله نوشته‌اند:

بر پایه دست‌نویس کتابخانه ملی گوینده شهریارنامه شیعه مذهب است، حال آنکه محمود و به تبع او شاعران مدیحه‌سرای دربارش از مخالفان سرسخت شیعیان بودند. (ص ۴۱ مقدمه)

مبحث ایشان درباره رد نسبت شهریارنامه به فرخی سیستانی کاملاً درست است، ولی پیشنهاد می‌شود دلیل

۱. رک به: قائمی، فرزاد، «شهریارنامه و معرفی واریانت‌های اصلی آن بر پایه نقد متنی نسخ منظومه»، زمانی میاسای از آموختن، ص ۶۲۱، زیرنویس ۱.

۲. رک به: اسکندرنامه (روایت آسیای میانه)، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۴۲۶.

۳. رک به: شاهنامه نقالان، ج ۴، ص ۲۹۷۲ و ۲۹۹۴.

چهارم اندکی تعدیل شود؛ زیرا با توجه به شیعه بودن دو نفر از دامادهاى سلطان محمود، صله دادن او به شاعران شیعه مذهب و احترام گذاشتنش به علویان خراسان نمی‌توان او را با شدت و غلظت «شیعه ستیز» معرفی کرد و جمله‌ای از تاریخ بیهقی که معمولاً در این باره بدان استناد می‌شود و در زیرنویس مقدمه مصحح ارجمند هم آمده، درباره مخالفت محمود با گروهی از شیعیان یعنی فاطمیان / قرامطه است و نباید آن را به همه شیعیان آن عهد از جمله شیعیان اثنی عشری تعمیم داد.^۴

۳. در (ص ۵۴-۵۹) طبق دلایل و قراینی این احتمال طرح شده که شاید زمان نظم شهریارنامه روزگار صفویان بوده است. به نظر نگارنده این حدس درست است و باز می‌توان شواهد مضمونی و زبانی دیگر برای تأیید آن افزود که در اینجا به کوتاهی اشاره می‌کنیم:

الف) در بخش‌هایی از روایات این منظومه حضرت سلیمان (ع) حضور و نقش دارد. با اینکه در منابع تاریخی و ادبی قدیمی سلیمان (ع) با جمشید همسان انگاشته و یا معاصر کیخسرو معرفی شده است، نقش داستانی و روابط او با رستم و زال غالباً در داستان‌های نقلی و شفاهی - مردمی عصر صفوی و بعد از آن است.^۵

ب) در این دو بیت:

وزان پس یکی مجلس آراست شاه / که بردی بدو جشن، اورنگ، ماه (ص ۳۱۴، ب ۲۵۹۰)

گریزان شد از دیو او شهریار / برآمد ز خاور به یکسر دمار (ص ۶۰۰، ب ۸۵۸۴)

او) در نقش و معنای صفت پیشین اشاره‌ای «آن» به کار رفته و این از ویژگی‌های نادر دستوری و سبکی متون فارسی است که عموماً در آثار دوره صفوی و پس از آن به نظر می‌رسد.^۶

ج) در بیتی از شهریارنامه یک بار واژه «النگ» (olang) به معنی «مرغزار» به کار رفته است.^۷ این لغت ترکی ظاهراً از واژه‌هایی است که در متون پیش از صفویان دیده نمی‌شود.^۸

۴. درباره منبع منظومه شهریارنامه (ص ۵۹-۶۳) این نکته را هم می‌توان در نظر داشت که شیوه نقل روایات در این متن چنان‌که گذشت داستان در داستان است و چون این سبک در منظومه‌هایی مانند گرشاسپ‌نامه، کوش‌نامه، بهمن‌نامه، فرامرنامه بزرگ و برزنامه کهن که منبع آنها متون منثور قدیمی تر بوده دیده نمی‌شود و خاص بعضی روایات و متون پهلوانی متأخرتر (نظیر زین قبانامه) است، شاید بتوان حدس زد که مأخذ شهریارنامه یکی از متون منثور نقلی و عامیانه بوده و اسلوب روایی قصه در قصه از چنین منبعی به منظومه راه یافته است.

۵. آغاز داستان شهریارنامه با مرافعه سام پسر فرامرز و شهریار است که سام او را «بی‌پدر» می‌خواند. مصحح گرامی در این باره نوشته‌اند:

آشکار نیست که چرا سام چنین نسبتی را به شهریار می‌دهد، در حالی که در سیر داستان همه قهرمانان به این نکته معترف هستند که شهریار فرزند برزو است. آیا برزو نیز مانند پدرش سهراب و یا نیایش رستم ازدواج و همبستری خود را پنهان ساخته بود؟ (ص ۶۳ مقدمه، زیرنویس ۲)

حدس شاید محتمل‌تر دیگر این است که چون برزو، پدر شهریار، در زمان روایات این منظومه مرده و در قید حیات

۴. برای آگاهی بیشتر در این باره رک به: امیدسالار، محمود، «شاهنامه و تعصب دینی محمود غزنوی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، ص ۲۶۱-۲۶۹.

۵. برای اشاره‌ای در این باره رک به: زین قبانامه، ص ۱۴ و ۱۴۱ مقدمه.

۶. در این باره، رک به: آیدنلو، سخاد، «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی»، نیم پخته تریج، ص ۲۹۹-۳۰۲.

۷. گذر کرد از آن پیشه جنگی پلنگ / فرود آمد آنگه به روی آنگ. (ص ۳۶۷، ب ۳۶۸۰)

۸. برای برخی شواهد آن رک به: لغت‌نامه فارسی (بزرگ)، ج ۵، جزوه ۲۲، ص ۳۳۳۴.

نیست، سام - که پدرش فرامرز را در کنار خود دارد - به طعن و تحقیر او را «بی پدر» در معنای «یتیم و کسی که پدرش زنده و همراهش نیست» می خوانند.

۶. در (ص ۱۳۲) جزء ویژگی های لغوی منظومه واژه «بست» به معنای «صد» با این دو شاهد ذکر شده است: همانا که شد سال بیش از دو بست / که از کشته و خسته و دست بست (ص ۲۱۳، ب ۴۰۹) ز فیلان جنگی هزار و دو بست / که پشت زمین پایشان می شکست (ص ۴۶۶، ب ۵۶۲۸)

پرسشی که به ذهن می رسد این است که چرا «بست» را در این موارد کوتاه شده «بیست» نگیریم؟ «بست» به معنای «صد» از فرهنگ های فارسی ظاهراً فقط در ناظم الاطباق آمده، اما «بست» به صورت مخفف «بیست» در فرهنگ های مقدم بر آن مانند غیث اللغات و آندراج هست.^۹ نکته مهم تر اینکه به نوشته فرهنگ نظام (منقول در لغت نامه دهخدا)، «بست» به معنای «بیست» در فارسی هندوستانی به کار می رود و این قرینه ای است برای موضوع رابطه سراینده شهریارنامه با هند که خود مصحح گرامی و دیگران بحث کرده اند (رک به: ص ۴۸ و ۴۹ مقدمه)

۷. درباره ویژگی های دستوری شهریارنامه که در (ص ۱۳۵-۱۳۹) بررسی شده است، حتماً باید به دو خصیصه مهم و نادری این متن اشاره شود. یکی کاربرد «او» در نقش و معنای صفت پیشین «آن» که در نکته شماره سوم ذکر شد و دیگر، آمدن دو حرف اضافه پیاپی «بر به» برای یک متمم (گاه) در این بیت: رسانند او را به درگاه شاه / شهش داد جا پیش خود بر به گاه (ص ۳۲۴، ب ۲۸۰۶)

این کاربرد در شاهنامه هم نمونه دارد^{۱۰} و در حدود بررسی های نگارنده، پراستعمال ترین حرف اضافه متوالی در متون فارسی است. غیر از این، در آثار منظوم و منثور فارسی حروف «با بر»، «بر با»، «در اندر»، «در به» و «ز در» هم به گونه پیاپی قبل از یک متمم به کار رفته و این از خصوصیات کمتر توجه شده دستور تاریخی است.^{۱۱}

۸. در مبحث معانی حروف در شهریارنامه (ص ۱۳۶ و ۱۳۷) شواهد زیر به ترتیب برای «بر» به جای «از» و «که» به جای «به» آمده است:

گریزان بشد با سپه سوی شهر / بر آن نوش گردید بر دهر زهر (ب ۲۸۱۱)
بزد بر میانش سپهدار تیغ / که دو نیمه کردش چو از باد میغ (ب ۷۴۷۱)

پیشنهاد می شود ابیات دیگری برای این دو معنی از متن انتخاب شود؛ زیرا در نمونه نخست «بر» را می توان «در» هم معنا کرد (بر آن نوش گردید در دهر زهر) و در بیت دوم، «که» حرف ربط تأویلی است و جمله بعد از خود را به صفت «تیغ» تبدیل می کند (تیغ دونیمه کننده ای بر میانش زد).

۹. در جدول استعارات منظومه (ص ۱۴۸)، «دم شیر» در بیت زیر با علامت تردید و ابهام (?) استعاره از «سیاهی شب» نوشته شده: جهان از شب تیره چون قیر شد / نهان ترک خور در دم شیر شد (ص ۴۳۷، ب ۵۰۵۰)

نیازی به تردید نیست و در شاهنامه هم «کام هزبر» و «دل پیل» مشبه به تاریکی است: رخ شید تابان، چو کام هزبر / همی تیغ بارید گفتی از ابر (۲ / ۹۴۵ / ۱۶۹۹)
تو گفتی زمین روی زنگی شده است / ستاره دل پیل جنگی شده است (۱ / ۵۰۳ / ۹۲۱)

در جدول تشبیهات (ص ۱۵۶) هم باز «برق» با شک مشبه به «شتاب اسب» آمده که باید نشان (?) حذف شود.

۹. رک به: دهخدا، علی اکبر لغت نامه، ذیل «بست».

۱۰. همی سنگ را در کشیدی به دم / شده روز از او بر به ترکان دژم (۲ / ۹۶۹ / ۲۲۹۲)

۱۱. برای تفصیل در این باره رک به: آیدنلو، سجاد، «دو حرف اضافه پیاپی (یک ویژگی نادر دستوری در شاهنامه و چند متن دیگر)»، مجله دستور، شماره ۱۳ (زیر چاپ).

۱۰. در جدول استعارات (ص ۱۵۰) «گلگون» در بیت زیر استعاره از «رخش» نوشته شده است: بگفت این و افکند گلگون در آب / چورر بحر سیمابگون آفتاب (ص ۵۸۰، ب ۸۱۲۴) چون «گلگون» کنایه از «رخش رستم» است که پیشنهاد می‌شود از جدول استعارات متن حذف شود.

ب) پرسش‌ها و پیشنهادهایی دربارهٔ ضبط‌های متن

نگارندهٔ این سطور به تصویر هیچ یک از نسخه‌های شهریارنامه دسترس ندارد. از این روی مواردی که دربارهٔ ضبط‌های فاقد نسخه بدل طرح خواهد کرد، فقط جنبهٔ حدس و حتی فروتر از آن پرسش دارد که برای مراجعهٔ دوبارهٔ مصحح ارجمند به دست نویس‌ها و بازنگری در نگاشتهٔ مورد بحث، در این مقاله آورده شده است که ببینند آیا وجه مطرح شده احیاناً در نسخ به گونهٔ دیگری هم خوانده می‌شود یا خیر؟ بعضی نکات نیز پیشنهادهایی برای ضبط و قرائت دیگرسان و گاه تصحیحات قیاسی است که شاید شماری از آنها پذیرفته باشد.

۱. بدو گفت گودرز فرمان تورااست

خدیو جهان و کهنای تورااست (ص ۱۹۶، ب ۳۶)

درواژه‌نامه «کهان» در این بیت «کيهان و جهان» معنا شده که در فرهنگ‌ها نیز آمده، ولی با این ضبط شاذ، قافیه (فرمان / کهنای) نادرست است. آیا ضبط مصراع دوم این‌گونه نیست: خدیو جهانی و کيهان تورااست.

۲. برآشفت با خویش و اندیشه کرد

خرد را در اندیشه خود پیشه کرد (ص ۱۹۹، ب ۱۰۵)

آیا به قیاس تصویرهای شاهنامه که «خرد» و «هوش» به «تبر» و «تیشه» تشبیه شده^{۱۲} ضبط «تیشه» به جای «پیشه» درست نیست؟

۳. سپهر از روش بازماند از نهیب شد

از بس سرافراز و گرد در نشیب (ص ۲۲۶، ب ۶۵۹)

وزن مصراع دوم ایراد دارد و باید ضبط آن در نسخ بازنگری شود. با چنین وجهی وزن درست خواهد بود: شد از بس سرافراز اندر نشیب.

۴. که زد نیزه شبرنگ بر پشت گرد

بدان سان کس از سر به نیزه برد (؟) (ص ۲۳۰، ب ۷۴۵)

برای رفع ابهام ضبط و معنای مصراع دوم این وجه پیشنهاد می‌شود: «بدان سان کش از سر / بر به نیزه ببرد» در این صورت «سر» یا «بر» به معنای «بالا» و منظور «فراز اسب و روی زین» است و معنا چنین خواهد بود: چنان نیزه‌ای بر پشت او زد که وی را با نیزه از بالای (سر / بر) اسب انداخت.

۵. ز سرتاج شاهی به خاک اوفکند

به تن بر پیرید هندی پرند (ص ۲۳۰، ب ۷۵۳)

آیا در نسخه‌ها «بدزید» نیامده که با «پرند» تناسب بیشتری دارد؟

۶. به دل کینه و درد و هم شور داشت

به دست آن سیه تاب ساطور داشت (ص ۲۵۲، ب ۱۱۹۹)

مصراع دوم را به صورت «به دست آن سیه، تاب ساطور داشت» خوانده و معنا کرده‌اند. (رک به: ص ۷۷۷ تعلیقات) آیا می‌توان «سیه تاب» را به گونهٔ «سپه‌تاب» خواند و در معنای «پیچاننده و برهم زنندهٔ سپاه» صفت «ساطور» گرفت

۱۲. به روی زمین یکسر اندیشه کرد / خرد چون تبر هوش چون تیشه کرد (۲ / ۱۶۸ / ۱۳۷)

(به دست آن سپه‌تاب ساطور داشت). در بیتی دیگر (ص ۲۶۹، ب ۱۵۷۸) از این ساطور و برهم زدن قلب سپاه با آن سخن رفته که معادل همان ویژگی پیشنهادی «سپه‌تابی» است.

۷. که گیتی نیززد به یک ذره جوی

که باقی است یکسر پراز خون و خوی (ص ۲۵۵، ب ۱۲۶۷)

با این ضبط «یک ذره جوی» معنای روشنی ندارد. ضمناً در قافیۀ مصراع دوم «خوی» به شکل «xuy» خوانده می‌شود، در حالی که مختاری چند بیت بعد آن را با «می» قافیه کرده است که نشان می‌دهد او هم مانند فردوسی این واژه را «خوی» (xay) می‌خوانده است.^{۱۳} براین اساس برای قافیۀ مصراع نخست «جو» پیشنهاد می‌شود که نماد خردی و کم‌اعتباری است (گیتی به اندازه ذره‌ای جوارزش ندارد) و شاید قافیۀ مصراع دوم هم «خار و خو» به معنای «خار و خاشاک» بوده که از ترکیبات شاهنامه‌ای است:

که گیتی نیززد به یک ذره جو/ که باقی است یکسر پراز خار و خو

۸. چونام دلور رسیدش به گوش

درآمد چو دریای جوشان خروش (ص ۲۶۰، ب ۱۳۸۲)

با توجه به فعل «درآمد» آیا قافیۀ مصراع دوم «به جوش» نیست؟ (درآمد چو دریای جوشان به جوش). مشابه این کاربرد باز در منظومه هست (رک به: ص ۲۶۷، ب ۱۵۲۶)

۹. نباشد سزاوار زه دار و گیر

که دام افکنم در ره نزه شیر (ص ۲۶۵، ب ۱۴۷۷)

ضبط «زه» را که در زیرنویس نوشته‌اند «کذا» و در تعلیقات (ص ۷۸۱) وجه دیگری را پیشنهاد کرده‌اند می‌توان توجیه کرد. «زه» به معنای «آفرین و ستایش» است و معنای مصراع با در نظر گرفتن ابیات پیش و روند داستان این است که برپا کردن جنگ (دار و گیر) برای گرفتن شهریار که مهمان سرای من است کار درخور ستایشی نیست (سزاوار زه نیست).

۱۰. گدازان و تازان و خنجر به دست

چو ابر خروشان و چون فیل مست (ص ۲۶۸، ب ۱۵۵۷)

«گدازان» به معنی «خشمناک» مفید معناست، اما چون این واژه در سراسر شهریارنامه به کار نرفته و در مقابل «گرازان» چند بار آمده است، پیشنهاد می‌شود دست‌نویس‌ها بار دیگر دیده شود که آیا صورت درست «گرازان» نیست که شاید حرف «ر» شبیه «د» نوشته شده باشد.

۱۱. سپهبد ز خون دشت چون جوی کرد

به هر سو که از کین همی روی کرد (ص ۲۶۹، ب ۱۵۶۵)

طبق نسخه بدل ضبط دست‌نویس اساس برای پایان دو مصراع «کرد جوی» و «کرد روی» است. این ضبط را می‌توان با تبدیل / تصحیح «چون» به «را» در مصراع نخست، این‌گونه نگه داشت:

سپهبد ز خون دشت را کرد جوی به هر سو که از کین همی کرد روی

۱۲. بزد دست و دم ستورش گرفت

برآوردش از جا چه گوی شگفت (ص ۲۷۱، ب ۱۶۲۴)

با این ضبط «شگفت» صفت «گوی» خواهد بود که در اینجا مد نظر نیست و مقصود بیان تعجب است، پس دو وجه پیشنهاد می‌شود: الف) «برآوردش از جا چه گویی، شگفت» که «شگفت» قید تعجب است. ب) «برآوردش از

۱۳. به سرچشمه آمد رخی برز خوی / چو مردی که سرمست باشد زمی (ص ۲۵۷، ب ۱۳۱۳)

جای چه گوی، ای شگفت».

۱۳. بفرمود هیتال تا فیلبان

یکی فیل زی او برد در میان (ص ۲۷۱، ب ۱۶۳۳)

«در میان» معنای محصلی ندارد. آیا ضبط درست «در زمان» نیست که بارها در این منظومه به کار رفته (برای نمونه،

رک به: بیت‌های ۵۷۲۷، ۵۸۵۷ و ۵۹۳۹)

۱۴. چو آن مغربی دست گرزش بدید

چو آتش ز باد دمنده دمید (ص ۲۷۲، ب ۱۶۴۷)

پیشنهاد می‌شود «دست و گرزش» بخوانیم که در شاهنامه هم هست.^{۱۴}

۱۵. مگر زاهرمن زاده این نامدار

که زین گونه شد آن گه کارزار (ص ۲۷۵، ب ۱۷۰۵)

ضبط نسخه اساس (کتابخانه ملی) «آگهی» است که در آن کسره به صورت «ی» اشباع شده. به نظر نگارنده باید

این وجه را در متن آورد (که زین گونه شد آگه کارزار) و «آگه کارزار» را «ماهر در نبرد، جنگ آشنا» معنا کرد: مگر شهریار

از اهریمن زاده که این گونه رزم آزموده است؟

۱۶. بدین گونه بین رزم گردان درشت

بُد آن تا که بنمود خورشید پشت (ص ۲۷۵، ب ۱۷۰۸)

«بین» در ساخت نحوی این بیت معنا ندارد و احتمالاً صورت درست «این» است.

۱۷. به پیش من او را نباشد درنگ

چومن دست یازم به شمشیر چنگ (ص ۲۷۸، ب ۱۷۸۴)

«چنگ» در این بافت حشو است یا باید آن را «جنگ» خواند تا صفت «شمشیر» باشد (چومن دست یازم به شمشیر

جنگ) یا «اوای پیش از آن افزود (چومن دست یازم به شمشیر و چنگ).

۱۸. چو از چرخ بنمود خورشید شست

به ارژنگیان گشت گیتی چورشت (؟) (ص ۲۸۷، ب ۱۹۸۹)

پیشنهاد نگارنده برای قافیه مصراع دوم و رفع ابهام، «درشت» است (به ارژنگیان گشت گیتی درشت). «درشت شدن

گیتی بر کسی» به معنای «بخت برگشتگی» تعبیری است که باز در شهریارنامه استعمال شده.^{۱۵}

۱۹. یکی اسب گلگون چو ابر آن عقاب

به زیر اندران بسته بر رخ نقاب (ص ۲۹۳، ب ۲۱۱۱)

مصحح محترم وجه «اندران» را از ویژگی‌های سبکی شهریارنامه دانسته‌اند. (رک به: ص ۱۳۶ مقدمه) این کلمه

در حدود جستجوهای نگارنده مجموعاً شش بار در این متن به کار رفته و موارد دیگر و بیشتر همه «اندرون» است.

براین اساس این پرسش پیش می‌آید که آیا ناظم در کاربرد این کلمه دچار دوگانگی سبکی بوده و هر دو صورت را

استفاده کرده است؟ یا احتمال دارد «اندران» که در فرهنگ‌های فارسی نیست مربوط به رسم الخط کتاب یکی از

نسخه‌ها باشد و نه کاربرد اصلی خود سراینده؟ این حدس از اینجا شکل می‌گیرد که در نسخه تاجیکستان «و» در

کلمات «افسون» و «هامون» به «الف» بدل شده و «افسان» و «هامان» نوشته شده است که مصحح گرامی صورت

درست را به متن برده‌اند، بنابراین شاید در اینجا هم «اندرون» به صورت «اندران» نوشته شده باشد.

۱۴. برش چون برپیل با فزوبیز/ ندیدیم چنان دست و گرز (۱/ ۲۷۱/ ۲۶۴)

۱۵. به ایرانیان شد چو گیتی درشت/ دلیران نمودند از رزم پشت (ص ۴۸۵، ب ۶۰۱۳)

۲۰. رها جانم از چنگ این زردپوش
نه جای درنگ است و جای خموش (ص ۳۱۱، ب ۲۵۰۸)
در تعلیقات (ص ۷۹۰) ضبطی را برای مصراع اول حدس زده‌اند. پیشنهاد نگارنده این است که «رها» را «رهان» بخوانیم (رهان جانم از چنگ این زردپوش).

۲۱. رها شد گراز دست من آن غزال
کمندا فکن و شیرنر را به یال (ص ۳۱۱، ب ۲۵۲۰)
نویسش مصراع دوم چندان گویا و درست نیست. شاید ضبط اصلی چنین بوده: کمندا فکنم شیرنر را به یال.

۲۲. سپهدار کردش بسی آفرین
که شاهین به تخت بود تیزبین (ص ۳۱۱، ب ۲۵۲۷)
با این وجه مصراع دوم حداقل برای نگارنده معنی روشنی ندارد. شاید به جای «به تخت» «بخت» درست باشد: که شاهین بخت بود تیزبین.

۲۳. خروش ستوران ثریا گذشت
شد از نیل چون کوه و صحرا گذشت (؟) (ص ۳۱۵، ب ۲۵۹۷)
شاید ضبط مصراع دوم در اصل چنین بوده: شد از نیل چون کوه، صحرا و دشت.

۲۴. چو توبال آن دید برگرد پیل
به آوردگه رفت چون رود نیل (ص ۳۱۷، ب ۲۶۴۷)
ضبط نسخه اساس «برکند» است و پیشنهاد می‌شود در متن نگه داشته شود؛ چون «برکندن» به معنای «به حرکت درآوردن» در این منظومه برای «اسپ» به کار رفته^{۱۶} و کاربرد آن برای «پیل» هم در این بیت درست است.

۲۵. ولیکن ندانستم ای نامدار
که زین سان شود مرا کارزار (ص ۳۲۳، ب ۲۷۸۵)
با توجه به بیت بعد می‌توان کلمه پایانی مصراع دوم را «کار، زار» هم خواند: کارم این‌گونه زار شود.

۲۶. ز بالا چو هیتال دید آن گریز
به دل گفت کآمد کنون رستخیز (ص ۳۲۸، ب ۲۹۰۰)
به جای «گریز» در مصراع اول «ستیز» مناسب است. باید ضبط نسخه‌ها دوباره دیده شود.

۲۷. چه سان چشم سازم من از خواب گرم
که دارم من از دیو مضراب گرم (ص ۳۳۱، ب ۲۹۷۰)
در زیرنویس درباره قافیه مصراع دوم نوشته‌اند: «کذا». اگر این کلمه را به ضم «گ» بخوانیم «گرم: اندوه و رنج»، معنای مصراع روشن خواهد بود. به لحاظ قافیه هم همان‌گونه که خود مصحح ارجمند در مقدمه (ص ۱۳۴) اشاره کرده‌اند، عیوب قوافی در شهریارنامه نمونه‌هایی دارد و منحصر به این مورد نیست.

۲۸. که از تن برد خواب اندوه و درد
ز بس خواب آرد رخ سرخ زرد (ص ۳۳۱، ب ۲۹۷۴)
به نظر می‌رسد به جای «بس» ضبط «بی» درست باشد (ز بی خواب آرد رخ سرخ زرد)؛ یعنی: بی خوابی چهره سرخ را زرد و پژمرده می‌کند.

۱۶. بگفت این و برکند از جای اسپ / خروشان و جوشان چو آذرگنسپ (ص ۲۵۹، ب ۱۳۳۷)

۲۹. فلک بسته گویا در صبحگاه

گشاده در او دوزخ و دود آه (ص ۳۳۲، ب ۲۹۸۲)

آیا ضبط مصراع دوم این گونه نیست: گشاده در دوزخ و دود و آه.

۳۰. به دیوان مازندران رو نهاد

ز بند گران داد شه را نژاد (ص ۳۳۴، ب ۳۰۴۱)

در پایان مصراع دوم علامت (؟) نیامده و در تعلیقات هم توضیحی نوشته نشده است، ولی بیت با واژه «نژاد» معنای درستی ندارد و اصولاً باید به جای آن کلمه‌ای باشد که معنای «رهایی و نجات» را بدهد.

۳۱. ز خرگه نیامد برون نامدار

نه از پهلوانان خنجرگذار (ص ۳۳۷، ب ۳۰۹۷)

ترکیب «خنجرگذار» گاهی به همین صورت (مثلاً ر.ک به: ص ۳۳۸، ب ۳۱۱۷؛ ص ۳۳۹، ب ۳۱۴۱) و گاه به صورت «خنجرگزار» نوشته شده است (برای نمونه ر.ک به: ص ۳۲۱، ب ۲۸۳۲؛ ص ۳۲۵، ب ۲۸۳۲؛ ص ۳۲۷، ب ۲۸۷۶) که باید یک دست شود.

۳۲. کشیدش به دار آن زمان یوزبان

جهان را بسی هست زین در نهران (ص ۳۴۰، ب ۳۱۵۴)

در اینجا و هفت بیت دیگر (ر.ک به: ص ۳۵۰، ب ۳۲۴۴؛ ص ۴۲۴، ب ۴۷۸۴؛ ص ۴۷۴، ب ۵۷۹۷؛ ص ۵۰۰، ب ۶۷۷۹؛ ص ۵۱۹، ب ۶۷۷۹؛ ص ۵۵۵، ب ۷۵۶۵؛ ص ۵۶۸، ب ۷۸۶۲) «یوزبان» ضبط درستی نیست و باید در نسخ منظومه دوباره دقت شود که آیا احیاناً «روزبان» خوانده می‌شود یا خیر؟ به نظر نگارنده حتی اگر نگاشته هر سه دست نویس، آشکارا «یوزبان» باشد باید آن را به «روزبان» به معنای «دژخیم» تصحیح قیاسی کرد که از ترکیبات ویژه شاهنامه^{۱۷} و دقیقاً مناسب این ابیات است.

۳۳. دلیران که بودند همراه شیر

بسی کشته گشتند در بیشه چیر (ص ۳۵۷، ب ۳۴۸۸)

احتمالاً وجه درست قافیۀ مصراع دوم «خیر» (کوتاه شده «خیره» به معنی «بیهوده») است که باز در شهریارنامه به کار رفته است. (ر.ک به: ص ۲۳۸، ب ۹۳۱)

۳۴. چنین پاسخش داد سگسار

باز ای نامور شیرگردن فراز (ص ۳۸۱، ب ۳۹۴۹)

وزن مصراع دوم ایراد دارد و «ای» را در آغاز آن باید «که ای» خواند: که ای نامور شیرگردن فراز.

۳۵. نیارند ایدرز بیمم گذار

مگرتو نخوردی به جان زینهار (ص ۳۸۴، ب ۴۰۱۲)

«نخوردی» را باید «بخوردی» و جمله (مصراع دوم) را پرسشی خواند: مگرتو بخوردی به جان زینهار؟ یعنی: آیا تو در پی تباہ کردن خودت هستی؟

۳۶. چو از دست‌ها دست‌ها یافت رنج

کشیدند شمشیر چون مار گنج (ص ۳۹۷، ب ۴۲۶۵)

در این بیت و دو بیت دیگر (ص ۶۱۱، ب ۸۸۴۲؛ ص ۶۲۵، ب ۹۱۵۰) پیشنهاد می‌شود «دست‌های» اول «دسته‌ها»

۱۷. برای دیدن شواهد «روزبان»، ر.ک به: دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل ماده.

به معنی «دسته گرزها» خوانده و نوشته شود (چو از دسته‌ها دست‌ها یافت رنج)؛ یعنی چون دست یلان از گرفتن دسته گرزها رنجور شد ...

۳۷. به آیین بازارگانان لباس پیوشید و شد با هزاران سپاس (ص ۴۵۳، ب ۵۳۶۸) «سپاس» در اینجا معنای چندان محصلی ندارد. شاید ضبط درست «سیاس» به معنی «حیله و چاره، سیاست» باشد که در فرهنگ نفیسی مدخل شده است.^{۱۸}

۳۸. چو خاقان شنید این برآورد خروش
برآورد گرز گران را به دوش (ص ۴۹۶، ب ۶۲۵۴)
با «برآورد خروش» وزن مصراع ایراد دارد، بنابراین یا باید قافیه آن «جوش» باشد (برآورد جوش) یا وجهی مانند «همی زد خروش». در هر صورت باید نسخه‌ها را دوباره بررسی کرد.

۳۹. نهانش به زین تکاور نشست
سپهبد به شمشیر خود برد دست (ص ۵۳۵، ب ۷۱۳۳)
با «نهانش» معنای بیت روشن نیست. پیشنهاد می‌شود نگاشته‌ی نسخ بازنگری شود.

۴۰. ز بس نعل می سود برترگ و سر
بجوشید خون نعل را در جگر (ص ۵۴۹، ب ۷۴۴۷)
نگارنده حدس می‌زند که در هر دو مصراع به جای «نعل» احتمالاً «لعل» درست است (ز بس لعل می سود برترگ و سر/ بجوشید خون لعل را در جگر). با این ضبط مراد از «لعل» مصراع نخست لعل‌های نصب شده بر کلاه خودهاست که از فراوانی و تنگاتنگی لشکریان بر مغرهای آنها می‌خورد و می‌ساید. در مصراع دوم نیز «جوشیدن خون در جگر لعل» کنایه از «نهایت اندوه و درد» است که در آن سرخی خون با سرخی لعل مناسبت دارد و خود این کنایه هم در شعر فارسی به‌ویژه ابیات حافظ سابقه استعمال دارد و معروف است.^{۱۹} معنای بیت با این وجه محتمل چنین خواهد بود: از بس که شمار سپاهیان زیاد بود و آنها تنگ‌همدیگ‌ریستاده بودند، لعل‌های ترگشان به هم می‌سود و این باعث می‌شد که آن لعل‌ها - بر اثر برخورد و اصطکاک - خون به دل (رنجور و غمگین) شوند.

۴۱. چوارژنگ دیدا... دیدش از ازوی (؟)
همه شهرزین گشت پرگفت و گوی (ص ۵۶۰، ب ۷۶۷۸)
احتمالاً کلمه‌ای که ناقص و با سه نقطه نوشته شده «دیدار» به معنای «چهره» است (چوارژنگ دیدار دیدش ازوی) با این ضبط ابهام معنایی مصراع هم رفع می‌شود: هنگامی که ازژنگ روی او را دید.

۴۲. چو دست آخت برگنج آن نامدار
برون کرد روم سراز پوست نار (ص ۵۶۹، ب ۷۸۸۵)
آیا در مصراع دوم «رومی» به معنای «تیغ رومی» و استعاره از «اندام مردی» نیست؟

۴۳. مگر داوری بادبان استوار کند زین میان آورد برکنار (ص ۵۷۱، ب ۷۹۳۳)
همان‌گونه که در تعلیقات اشاره کرده‌اند ضبط مصراع اول چندان روشن نیست. یک احتمال دیگر این است: مگر داور بادمان، استوار/ کند زین ... یعنی امید داریم خدایی که فرستنده باد است ما را استوار کند (محکم نگه دارد) و از این ورطه به ساحل برساند.

۱۸. رک به: نفیسی (ناظم الاطینا)، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۹۶۸.

۱۹. گویند سنگ لعل شود در مقام صبر/ آری شود ولیک به خون جگر شود (دیوان حافظ، ص ۲۱۵)

جای آن است که خون موج زند در دل لعل/ زین تغاین که خرف می‌شکند بازارش (همان، ص ۲۴۰)

۴۴. که گردد هوا گرم و آید به تاب / ز خورشید برف شود زود آب (ص ۵۷۵، ب ۸۰۳۱)

وزن مصراع دوم درست نیست و باید ضبط نسخ دوباره بررسی شود.

۴۵. غونای هندی و رزمی درای دل کوه برکنند گفتمی ز جای (ص ۶۰۲، ب ۸۶۳۵)

آیا ضبط نسخه‌ها به جای «رزمی»، «رومی» هم خوانده می‌شود؟ چون در بخش نخست مصراع از «نای هندی» یاد شده و از سوی دیگر در شاهنامه و متون پهلوانی برخی رزم‌افزارها به «روم» منسوب شده است (مثلاً: ترگ، گرز و شمشیر رومی)، شاید وجه «رومی درای» برتر باشد. در شهریارنامه به «نای رومی» اشاره شده است.^{۲۰}

۴۶. چوبشید رستم بفرمود کوس

زدند و جهان گشت چون آنبوس (ص ۶۲۹، ب ۹۲۴۴)

با توجه به روند طولی ابیات و داستان در اینجا فاعل باید «زال» باشد، لذا ضبط «دستان» به جای «رستم» دقیق‌تر است.

۴۷. سواری از ایران پدید آمده است

که چون گرز گیرد که بس آمده است (ص ۶۲۹، ب ۹۲۴۹)

چون بیت از زبان زال به رستم و درباره شهریار است «ایران» به نظر درست نمی‌رسد و «توران» دقیق‌تر است. باید دست‌نویس‌ها بازنگری شود و اگر همه نسخه «ایران» داشت باید «ز» را در معنای «در» بگیریم.

۴۸. به دار اندر آویخت آن شیرزود

کسی را نبد جان گفت و شنود (ص ۶۴۱، ب ۹۵۱۱)

در تعلیقات «جان» را در اینجا «نیرو و قوت» معنا کرده‌اند، ولی چون در چنین مواردی «جای» به کار می‌رود و در بیت دیگری از منظومه نیز هست^{۲۱} پیشنهاد می‌شود بار دیگر نگاشته نسخه بازنگری شود که شاید «جای» باشد.

۴۹. اگر زال پیراست و ترسیده است

هنرهای رستم کجا دیده است (ص ۶۴۱، ب ۹۵۲۰)

وجه «هنرهام» برتر است.

۵۰. بدو گفت کای پهلوانامور

بگفتمی تورا من آگری پدر (ص ۶۴۶، ب ۹۶۲۲)

با توجه به ابیات بعد صورت منفی «نگفتمی» پیشنهاد می‌شود.

۵۱. فروکوفتند پس از آن طبل و نای

برآمد ز شادی یکی هوی و های (ص ۶۴۶، ب ۹۶۳۸)

وزن مصراع نخست درست نیست. شاید ضبط اصلی این باشد: فروکوفتند زان سپس طبل و نای.

۵۲. مکن آن که آبی برم شهریار

بدان چیزخواهی بر کردگار (ص ۶۵۴، ب ۹۸۱۰)

شاید وجه درست «شرمسار» باشد (مکن آنکه آبی برم شرمسار)؛ یعنی کیخسرو گفت کاری مکن که آن‌گاه که در جهان دیگر و دادگاه بزدانی پیش من بیایی و من آن چیزها (کنیزان) را از تو طلب بکنم شرمسار شوی.

۵۳. که آن آهوی بچه زابلی

۲۰. دولشکر چونزدیک شهر آمدند / برآمد غونای رومی بلند (ص ۶۰۹، ب ۸۷۹۲)

۲۱. همه خیمه‌ها مانده در زیر برف / کسی را نبد جای گفتار و حرف (ص ۷۲۳، ب ۱۱۳۶۶)

که آمد ابا خنجر کابلی (ص ۶۸۵، ب ۱۰۵۳۲)

در این بیت که از زبان مازندرانیان و درباره رستم است، «آهوی» وجهی ندارد. شاید به جای آن «اهرمن» باشد (که آن اهرمن بچه زابلی) که چند بیت بعد باز از قول آنها درباره تهمتن به کار رفته است.^{۲۲}

۵۴. کنون بسته ات پیش شاه آورم

برین شاه از این آب و جاه آورم (ص ۷۱۰، ب ۱۱۰۸۹)

صورت «بر» پیشنهاد می شود (بر شاه از این آب و جاه آورم).

۵۵. به جای کیی بوده دیو سفید

کسی را بدان جا نباشد امید (ص ۷۱۶، ب ۱۱۲۱۸)

ضبط اصل نسخه «کسی» است. نگارنده این تصحیح قیاسی را پیشنهاد می کند: به جایی کجا بوده دیو سفید.

۵۶. چو خور اندر آمد به برج بره

جهان شد چو روی و میان یکسره (ص ۷۳۱، ب ۱۱۵۶۰)

تصویر مصراع دوم گویا نیست و در تعلیقات هم توضیحی نوشته نشده است. به احتمال فراوان مشبه به مصراع با «روی رومی / رومیان» مرتبط است؛ زیرا سپیدی چهره رومیان در شعر فارسی از جمله شاهنامه مشبه به «روشنایی و تابندگی ناشی از پرتو خورشید» است.^{۲۳} در اینجا هم احتمالاً چنین تصویری به کار رفته است (مثلاً: جهان روی رومی بشد یکسره). پیشنهاد می شود نسخه ها دیده شود.

۵۷. به جادوگری چاکر جان توست

گمانم که او طبل بستان توست (ص ۷۳۲، ب ۱۱۵۸۷)

«طفل بستان» معنای محصلی ندارد و احتمالاً صورت درست چنین باشد: گمانم که طفل دبستان توست.

۵۸. در (ص ۷۳۲) سرنویس دوم (جنگ کردن رستم با اردوان جادو و گریختن جادو) دقیق و درست نیست و باید به یکی از این دو صورت باشد: جنگ کردن رستم با آذرشنگ جادو یا جنگ کردن رستم با جادوی ارغوان.

۵۹. روان سام بگشاد پیچان کمند

برآشفت و برگشت از جا سمند (ص ۷۴۵، ب ۱۱۸۷۵)

آیا ضبط اصلی «برگاشت» نیست که چند بار دیگر هم در شهریارنامه به کار رفته است؟

۶۰. سزاوار خوان سلیمان بود

که با او کنون فریزدان بود (ص ۷۴۸، ب ۱۱۹۴۲)

ضبط و املا «خان» به معنای «خانه» با توجه به بیت پیش دقیق تر است.

ج) مواردی از تعلیقات

۱. به پیش سپه رفت تو بال تفت

نشست از بر فیل و نیزه به کفت (ص ۲۲۰، ب ۵۵۴)

در توضیح این بیت می خوانیم «کفت» به جای «کف» آمده است. (ص ۷۷۳) واژه قافیۀ مصراع دوم «کفت» به معنای «شانه» و صورتی از «کتف» است که به کزات در شاهنامه و یک بار هم در خود شهریارنامه به کار رفته است.^{۲۴}

۲۲. مرآن اهرمن پهلوان کابلی / که نامش بود رستم زابلی (ص ۶۸۶، ب ۱۰۵۵۵)

۲۳. چو بزد سراز چنگ خرچنگ / شنید جهان گشت چون روی رومی سپید (۱ / ۵۲۸ / ۲۸۸)

۲۴. هرآن کس که دیدی سرو یال او / مرآن کفت و هم بال و چنگال اوی (ص ۷۴۷، ب ۱۱۹۲۴)

«نهادن نیزه به کتف» نیز از آداب جنگجویان بوده که در شاهنامه هم به آن تصریح شده است.^{۲۵}

۲. ز خرطوم و دندان فیلان مست

بیستند لنگر درآمد شکست (ص ۲۸۷، ب ۱۹۹۳)

در تعلیقات نوشته اند «شاید ضبط درست چنین است: نرستند لشکر، درآمد شکست». (ص ۷۸۵) در برهان قاطع که در دوره زمانی نظم شهریارنامه تألیف شده، «لنگر» به معنای «دیواره چوبی اطراف مزار» هم آمده است.^{۲۶} برای این اساس می توان ضبط «لنگر» را در نسخ مجازاً به معنای «دیوار» گرفت و بیت را به صورت دیواربستن از پیلان برای سد راه سپاهیان حریف معنا کرد.

۳. چونزدیک ارژنگ شنگاوه شد

به تن شاه ارژنگ را آوه شد (ص ۲۸۹، ب ۲۰۲۹)

می خوانیم «واژه آوه»... در فرهنگ ها نیامده است و به شرط درستی ضبط شاید به معنای «تعظیم کردن» است. (ص ۷۸۵) در این بیت - به ویژه با در نظر داشتن ابیات قبل و موضوع داستان - معنای «یار» برای «آوه» مناسب تر است.

۴. چنین تا سراز کوه خورشید زد

فلک چنگ در جام جمشید زد (ص ۳۹۸، ب ۴۲۸۴)

در باره مصراع دوم آمده «ظاهراً می گوید: فلک در سرخی آفتاب چنگ زد». (ص ۸۰۳) پیشنهاد دیگر این است که «جام جم» را استعاره از «خورشید» بگیریم که فلک مانند می گساری آن را برمی گیرد که منظور طلوع و برآمدن آفتاب است.

۵. علم ازدها راست گفتی غنیم

مه از میخ های علم بردو نیم (ص ۴۵۳، ب ۵۳۵۷)

مصراع نخست چنین معنا شده است: «غنیم به معنای «دشمن» است. شاید می گوید: درفش ازدها پیکر مانند دشمن به نظر می رسد یا درفش مانند ازدهایی بود که دشمن انسان بود». (ص ۸۰۷) پیشنهاد نگارنده این است: درفش نبرد آن چنان پرمهابت بود که گویی دشمن ازدها بود (ازدها از آن می ترسید). شکل دستورمند مصراع این گونه است: گفتی علم ازدها را غنیم است.

۶. کنون خفته زین سان به تابوت تنگ

شهی کش از ایوان زر بود سنگ (ص ۴۹۳، ب ۶۱۸۳)

مصراع دوم «ظاهراً سنگ را به معنای «اهمیت و ارزش» به کار برده است. می گوید: «پادشاهی که به دلیل داشتن ایوان زر، دارای ارزش و اهمیت بود». (ص ۸۰۹) نگارنده احتمال می دهد که شاید منظور ناظم این بوده: شاهی (چنان توانگر) که به جای سنگ در ایوانش زر به کار برده بود منتها در تنگنای وزن و قافیه آن را به این صورت سروده است.

۷. به جز قائم شاه آل رسل

کس این قلعه را نشکند بند و پیل (ص ۵۹۴، ب ۸۴۵۴)

«پل» در این بیت «فصل بزرگ و پهن» معنا شده که پذیرفتنی است، ولی در سه شاهد دیگری که از شهریارنامه برای این واژه آورده اند (رک به: ص ۸۲۳ تعلیقات) «پل» در این معنا نیست و منظور پلی / چوبی است که روی خندق پیرامون حصارها و شهرها می گذاشتند تا ساکنان آنجا و سپاهیان بتوانند از دروازه خارج یا بدان وارد شوند و هنگام جنگ و محاصره یا بستن دروازه این پل را - چنان که در ابیات شهریارنامه هم تصریح شده - می کشیدند و برمی داشتند. از

۲۵. به آورده رفت نیزه به کتف / همی ماند از گفت مادر شگفت (۱ / ۲۸۷ / ۶۶۸)

۲۶. رک به: تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۹۰۸.

این گونه پل‌ها باز در متون داستانی فارسی یاد شده است.^{۲۷}

۸. این نکته هم به لحاظ روش ارجاعات در مقدمه و تعلیقات یادآوری می‌شود که در ذکر شماره صفحات منابع، اعداد از بزرگ به کوچک نوشته شده (مثلاً: ص ۱۷۰-۱۲۷)، در حالی که به دلیل جهت نگارش رسم الخط فارسی (از راست به چپ) شیوه و عرف غالب، نوشتن اعداد از کوچک به بزرگ است (یعنی: ص ۱۲۷-۱۷۰) چون اعداد نیز در قالب جملات از راست به چپ خوانده می‌شود.

سهوهای چاپی

چنان‌که طبیعت کتاب‌های چاپی است در این اثر نیز شماری سهو مطبعی راه یافته است که در اینجا فقط به موارد مربوط به متن منظومه اشاره می‌کنیم تا غیر از مصحح ارجمند - در چاپ دوم - دارندگان کتاب نیز آن را در متن خویش اصلاح کنند و احیاناً سهو حروف چینی سبب نادرست خوانی ابیات نشود:

(ص ۲۱۱، ب ۳۶۶: زژ- زر)؛ (ص ۲۱۱، ب ۳۷۰: و از- وز)؛ (ص ۲۱۷، ب ۴۷۴ و ص ۲۸۷، ب ۱۹۸۱: آیا «سپاهان» سهو چاپی به جای «سپاهان» است؟)؛ (ص ۲۲۹، ب ۷۲۸: سپه- سپه را)؛ (ص ۲۳۵، ب ۸۷۴: زد- زو)؛ (ص ۲۵۹، ب ۱۳۳۸: بما- به ما)؛ (ص ۲۵۹، ب ۱۳۴۹: فژ- فژه)؛ (ص ۲۸۱، ب ۱۸۵۵: که اگر- که گریا کاگر)؛ (ص ۲۸۷، ب ۱۹۹۴: «گاه» در مصراع دوم زاید است)؛ (ص ۳۱۹، ب ۲۷۰۳: بتابنده- به تابنده)؛ (ص ۳۲۵، ب ۲۸۳۷: مردمی کوفت- مرد می کوفت)؛ (ص ۳۳۰، ب ۲۹۳۶: بکشتی- به کشتی)؛ (ص ۴۱۶، ب ۴۶۲۰: افتاد- افتد)؛ (ص ۴۲۰، ب ۴۶۹۴: کوه- کُه)؛ (ص ۴۲۸، ب ۴۸۶۳: تن شان- تنان شان)؛ (ص ۴۳۳، ب ۴۹۶۲ و ص ۴۵۸، ب ۵۴۶۷: ماد- ماده)؛ (ص ۴۳۶، ب ۵۰۳۱: شصت- شست)؛ (ص ۴۶۶، ب ۵۶۲۲: بود- بودی)؛ (ص ۴۷۶، ب ۵۸۴۷: برفتن- به رفتن)؛ (ص ۴۸۴، ب ۵۹۹۷: همه- همی)؛ (ص ۴۸۵، ب ۶۰۲۵: خیزه- خیره)؛ (ص ۴۸۹، ب ۶۰۹۸: نشیمن- نسیمش)؛ (ص ۴۹۰، ب ۶۱۳۷: به بو چون گلاب- به بو چون گلاب و)؛ (ص ۴۹۹، ب ۶۳۲۱: سرشان- سران شان)؛ (ص ۵۰۷، ب ۶۵۰۷: زره- هزه)؛ (ص ۵۱۱، ب ۶۵۹۸: رهایم- رهانم)؛ (ص ۵۵۹، ب ۷۶۴۷: به (مصراع دوم) - نه)؛ (ص ۵۶۲، ب ۷۷۲۲: که- کز)؛ (ص ۵۶۴، ب ۷۷۷۴: کوه- کُه)؛ (ص ۵۷۴، ب ۷۹۸۶: برزد- بُرد)؛ (ص ۵۷۸، ب ۸۰۸۷: دیوش اهریمن- دیوا اهریمن یا دیو و اهریمن)؛ (ص ۵۸۲، ب ۸۱۸۴: نیامد- نامد)؛ (ص ۵۹۱، ب ۸۳۸۰: سراسر- سراسر)؛ (ص ۶۰۵، ب ۸۷۰۷: رهایی- رهانی)؛ (ص ۶۲۱، ب ۹۰۵۹: بود- بُد)؛ (ص ۶۳۷، ب ۹۴۲۰: مردم- مردمی)؛ (ص ۶۳۹، ب ۹۴۶۷: هر- همه)؛ (ص ۶۴۳، ب ۹۵۵۱: باشد- باید)؛ (ص ۶۴۸، ب ۹۶۷۷: سخت- سرد)؛ (ص ۵۵۵، ب ۹۸۳۵: دست آن پتیاره- دست پتیاره)؛ (ص ۶۷۷، ب ۱۰۳۲۹: سپاه- سپه)؛ (ص ۶۸۶، ب ۱۰۵۳۹: آینه ناب- آینه تاب)؛ (ص ۶۹۲، ب ۱۰۶۷۵: «با» در مصراع دوم زاید است)؛ (ص ۷۰۰، ب ۱۰۸۷۱: رخس- رخشت)؛ (ص ۷۰۹، ب ۱۱۰۷۰: آب تز- آب تر)؛ (ص ۷۲۲، ب ۱۱۳۶۷: گفتا- گفتی)؛ (ص ۷۲۷، ب ۱۱۴۵۴، ص ۷۲۸، ب ۱۱۴۸۷: هفت خوان- هفت خان)؛

۲۷. رک به: بی غمی، مولانا محفل، داراب نامه، ج ۲، ص ۶۹۸.

کتابنامه

- آیدنلو، سجّاد؛ «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی»؛ نیم پخته ترنج، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۹۶، ص ۲۹۱-۳۰۷.
- آیدنلو، سجّاد؛ «دو حرف اضافه پیاپی (یک ویژگی نادر دستوری در شاهنامه و چند متن دیگر)»؛ مجله دستور، شماره ۱۳ (زیر چاپ).
- اسکندرنامه (روایت آسیای میانه)، از باقی محمد بن مولانا یوسف؛ به اهتمام دکتر حسین اسماعیلی؛ چاپ اول، تهران: معین، ۱۳۹۲.
- امیدسالار، محمود؛ «شاهنامه و تعصب دینی محمود غزنوی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی؛ چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱، ص ۲۶۱-۲۶۹.
- بی‌غمی، مولانا محمد؛ داراب‌نامه؛ تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا؛ چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف؛ برهان قاطع؛ به اهتمام و حواشی دکتر محمد معین؛ چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- حافظ، شمس‌الدین محمد؛ دیوان؛ تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی؛ چاپ هفتم، تهران: اساطیر، ۱۳۸۷.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ چاپ دوم از دوره جدید؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- زرین‌قبا‌نامه (منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از دوره صفویه)؛ تصحیح سجّاد آیدنلو؛ چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۹۳.
- شاهنامه نقّالان (طومار مرشد عباس زریبی اصفهانی)؛ ویرایش دکتر جلیل دوستخواه؛ چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.
- شهریارنامه؛ سروده مختاری (دوره صفوی)؛ تصحیح و تحقیق دکتر رضا غفوری؛ چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۳۹۷.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ ویرایش دکتر جلال خالقی مطلق؛ چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۹۳.
- قائمی، فرزاد؛ «شهریارنامه و معرّفی واریانت‌های اصلی آن بر پایه نقد متنی نسخ منظومه»، زمانی میاسای از آموختن (مجموعه مقالات همایش ملی شاهنامه و تعلیم و تربیت)؛ به کوشش دکتر سیدعلی کرامتی مقدم؛ با نظارت دکتر محمد جعفر یاحقی؛ چاپ اول، مشهد: ضریح آفتاب، ۱۳۹۷، ص ۶۰۹-۶۲۵.
- لغت‌نامه فارسی (بزرگ)؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۹.
- نفیسی (ناظم الاطبّا)، علی‌اکبر؛ فرهنگ نفیسی؛ چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی ختّام، ۱۳۵۵.